

1. در راهی بخشی "قتل"

استعاره ی "پول نفت را بر سفره ی مردم آوردن" در کنار با مزه بودن (که احتمالاً نیازمند توضیح است) توصیف ارزنده ای از ژستی (gesture) که سیاست در ایران به میانجی آن فهم می شود، در خود دارد. ژست پدر متوقع و مستبدی که خانواده نیازمند درآمد اوست و اتکای به او دارد. از طرفی خانواده برای برخورداری از درآمد پدر (استفاده از پول سر سفره آمده ی نفت) باید صلاحیت خود را احراز کند. فرزندان باید حق فرزندی را بجای آورند و همسر هم باید تمثال "زن خوب فرمان بر پارسا" باشد. در این صورت است که همه چیز در جای خود است و آشفتگی زمانی حادث می شود که یکی از این اجزا از ایفای نقش خود سر باز زند. مثلاً وقتی فرزندان به استیلا ی تام پدر در توزیع لوازم حیات اعتراض کنند یا به نحوی از در مخالفت با سلطه ی پدر درآیند. در دقیقه ی اخذ این تصمیم، اتفاق مهمی روی می دهد. فرزندان بر آن می شوند که امر "تصمیم گیری" را، که متعلق به پدران است، از دست ایشان خارج کنند. پدران در قلمرو خودشان اصلاً عادت به نادیده گرفتن فرزندان دارند. در واقع در جهان پدرها، فرزندان اصلاً وجود ندارند. چرا که آن جا، محدوده ی امور مهم است و فرزندان حداکثر موجوداتی متعلق به "اندرونی" یا اگر قدری دقیقتر صحبت کنیم "جهان اسباب بازی" ها "اند. اسباب بازی در این ماتریس، مفهومی است که به طرز خارق العاده ای همه ی آن چیزی را که دنیای ما فرزندان را می سازد، نمایندگی می کند. یک ماشین اسباب بازی، از هر حیث کاملاً شبیه ماشینی واقعی ست و کودک احتمالاً فرقی میان آن و واقعیت قائل نخواهد بود. در عین حال ماشین اسباب بازی فاقد جوهر زهرآگین واقعیت است که برای دسترسی بدان باید "صلاحیت" (در این مورد گواهی نامه ی رانندگی) داشت. همانطور که از آنجا که احتمالاً مردم "صلاحیت" لازم را برای تصمیم گیری برای خود ندارند، دسترسی آنها به هسته ی واقعی "انتخاب" محدود شده است. بازی انتخابات به نحو جنون آمیزی متناوباً تکرار می شود اما از آنجا که در واقع چیزی "انتخاب" نمی شود، چیزی هم تغییر نمی کند. برای نیل به امر واقعی یا باید "صلاحیت" مورد نظر پدران را داشت یا مطابق آن اسطوره ی فریادی عمل کرد. یعنی تصمیم بر "قتل پدر". بنابراین اگر دنبال راهی برای سیاست ورزی راستین هستیم، به نظر سرخ مفهومی آن را باید در این تعبیر کلیدی جست.

2: سیاست ورزی 88ای یا چگونه به اسباب بازی ها جان ببخشیم

کانت در مقاله ی "روشنگری چیست" عبارت درخشانی را در توصیف این پدیده می آورد: "روشنگری خروج از صغارت به تقصیر خویشتن است." به باور صاحب این قلم، 88 کوششی هر چند ناکام، برای خارج کردن سیاست از صغارتی البته خودخواسته بود. یعنی گذار از سیاست متعارف به نوعی سیاست مردمی. سیاست متعارف در واقع همان اصرار بر ابزارهایی نظیر انتخابات به هر صورت و قیمت ممکن و سپردن نمایندگی به سیاست مدارانی ست که مکانیزم های نظارتی پیشاپیش آن ها را اخته کرده است. برنهاد آن، یعنی سیاست مردمی، آن کنش ورزی سیاسی ایست که سوژه ی آن "مردم" اند. "مردم" به مثابه ی نامی برای تمام حذف شدگان و مطرودان جامعه.

سیاست مردمی همان طلب فرزندان - فرزندان که در جهان پدران کاملاً محذوف اند - برای برابری و تحمیل اراده به حاکمان است. در اینجا تعابیر "مردم" و "فرزندان" هر دو به یک خصلت سوژه ی سیاسی (سوا ی حذف شدگی) اشاره دارند. هر دوی اینها از سوی حاکمان به فقدان "صلاحیت" برای شرکت جستن در "سیاست" متهم می شوند. لذا سیاست 88 را به نوعی می توان نهضت "بی صلاحیت ها" که نام برگزیده ی قدرت برای توده های مطرود است، دانست. در این باره گفتار رانسیر در "ده تتر در باب سیاست" روشنگر است:

"مردم که همان سوژه‌ی دموکراسی - و از این رو سوژه‌ی اصولی سیاست - است، مجموعه اعضای یک جماعت یا طبقه‌ی زحمت کش نیست. مردم همان بخشی است که بخش‌های جمعیت را هر طور حساب کنیم، باز نسبت به آن‌ها حکم متمم را دارد. همان بخشی که به اعتبار آن می‌شود، حساب و شمارش به شمار نیامده‌ها را با کل جماعت یکی گرفت."

3. پس‌ا88 و سیاست شرم و میل

تندبادهای پس از انتخابات 88، ناگهانی‌تر از آن سر رسید که به کسی فرصت تامل بدهد. اصلاح‌طلبان، به عنوان نیروی اصلی درگیر در انتخابات که اقبال مردمی متوجه‌شان بود، ناگهان با دریایی از جمعیت مواجه شدند که در خیابان‌ها، استیفای حقوق‌شان را مطالبه می‌کردند. چیزی که کاملاً خارق‌عادت سنت سیاسی در ایران بود و معمولاً افراد با اعلام‌نخبگان سیاسی (بخوانید پدران) دست به اعمالی این‌چنین می‌زدند. این همان دقیقه‌ی به‌خصوصی بود در مقدمه‌بدان اشاره رفت و سیاست‌راستین از آن نزع می‌گیرد. این غافلگیری و فضای ملتهب بسیاری از ایشان را واداشت که حتی علی‌رغم میل خود گفتار و کردارشان را متناسب با شرایط جدید روزآمد کنند. به‌فراخور حضور مردم در خیابان، برخورد‌های امنیتی و انتظامی با مردم و فعالان سیاسی نیز شدت گرفت که ذکر آن از حوصله و حدود این نوشته خارج است. این فضای پر تب و تاب تا 25 بهمن 89، یعنی تاریخ حصر رهبران اعتراضات ادامه یافت. اکنون که حامیان سیاست قتل‌پدر در محاصره بودند، مجال عرض‌اندام برای آن دسته از سیاست‌مدارانی پیش‌آمد که با ایده‌ی 88 موافق نبودند. در نظر ایشان باید با حفظ احترام پدر و تکریم او، سعی کرد بر جای او نشست. بنابراین مهم نیست انتخابات چیست و چه فلسفه‌ای دارد یا این که رقیب در این بازی از چه امکانات تعیین‌کننده‌ای برخوردار است، بازی باید برقرار بماند. لذا ایده‌ی اساسی ایشان برای ادامه‌ی راه سیاست پس از طوفان‌های گذشته، "هم دستی با پدران" برای بازگرداندن اعتبار به جایگاه پدری (همان مکانیزم‌های رایج و البته فرسوده و کاملاً فرمال انتقال قدرت) بود. احتمالاً مهم‌ترین حامی این دیدگاه در سپهر سیاسی ایران "سید محمد خاتمی" است. از قضا، هم او بود که در انتخابات مجلس سال 90 - انتخاباتی که اصلاح‌طلبان در آن نامزدی نداشتند و گمان عمومی این بود که بنای هیچ‌گونه مداخله‌ای در آن را نداند - در شعبه‌ی اخذ رأی در دماوند حاضر شد و رای داد تا پروژه‌ی آشتی با پدر را آغازیده باشد. اما برای بازگشت به بازی صندوق رأی، یک مانع مهم دیگر هم بر راه بود و آن نوستالوژی حاضر در ذهن مردمی بود که تسخیر خیابان را تجربه کرده بودند. این نوستالوژی مدام در ذهن آنان خواهش تکرار آن خاطره را واگویی می‌کرد و احتمالاً به سختی می‌شد توده‌ای را که طعم چنین چیزی را چشیده‌ست، به تکرار فرآیند‌های ملال‌آور گذشته برانگیخت. ژیل دلوژ فیلسوف فرانسوی معاصر، مکانیزمی را شرح می‌دهد که آن را "سیاست شرم‌سازی میل" نام می‌دهد. نحوه‌ی کار بدین صورت است که یکی از محصولات میل فرد میل‌گر را (مثلاً میل ادیبی زنا با مادر) نزد او حاضر می‌کنند و قبح آن را به او یادآوری می‌کنند تا نادم و پشیمان گردد. اما در پس این سرزنش اخلاقی، چیز عمیقی پنهان است. فرد در اثر مشاهده‌ی قبح میل خود، آماده می‌شود تا هر گونه فرمان صادره از ناحیه‌ی مراجع اقتدار را بپذیرد. در اعمال این سیاست تلاش می‌شود تا میل ورزی سیاسی - اجتماعی فرد (مثلاً خواست برای دموکراسی یا انتخابات آزاد) به نحوی به مسائل خانوادگی - جنسی پیوند زده شود و از طریق آن هم فرد میل‌ورز و هم دیگرانی که شاهد فرآیند محاکمه یا اعتراف هستند را تحت تأثیر قرار دهد. بی‌دلیل نیست که در پرونده‌ی اکثر متهمان سیاسی، اتهامات جنسی نیز به چشم می‌خورد. رویه‌ی دیگر استفاده از این مکانیزم، در گفتار اصلاح‌طلبان قابل رویت بود. در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری سال 92، نوشته‌ها و سخنرانی‌های ایشان پر شد از مذمت چیزی که ایشان "هیجان‌زدگی" و "ناشکیبایی" سیاسی می‌خوانند.

تمرکز این تلاش‌ها بر اشاره به نتایج مخرب اعتراض خیابانی و ایجاد احساس گناهکاری از چنین میل ورزی ای بود. رد پای شرمنده سازی میل "تسخیر به خیابان" را به وضوح در تمام آن‌ها قابل مشاهده بود. در اینجا محض نمونه، قسمتی از مصاحبه‌ی سعید شریعتی، از اعضای جبهه مشارکت که در همان سالها با سایت پارلمان نیوز انجام شده است، آورده می‌شود:

منظور از فشار از پایین راه انداختن مردم در خیابان‌ها نیست. آقای حجاریان می‌گوید دموکراسی را از پایین‌ترین سطوح اجتماعی، سازماندهی کنیم و شبکه‌های اجتماعی بسازیم که این شبکه‌های اجتماعی خود به خود به بدنه دولت تحمیل شده و مطالبات مردم را سازمان یافته می‌کند. لذا خود آقای حجاریان به عنوان اولین کار در شورای شهر علی‌رغم وجود کارهای فراوان، دنبال راه انداختن شورایاری‌ها بود... البته بگویم که از نظر عملیاتی هم برای فشار از پایین و هم چانه زنی در بالا ما دچار مشکل بودیم. در حالی که ادبیات فربه‌ای از ستیز داشتیم، هیچ ادبیات جا افتاده و روش‌های مورد اتفاق برای سازش نداشتیم. هنوز هم که هنوز است نمی‌توانیم جا بیندازیم که سیاست ترکیبی از ستیز و سازش است. مردم ایران ستیزش را خوب می‌فهمند اما با سازش کنار نمی‌آیند. اما برای تطبیق فشار از پایین با شرایط کنونی؛ باید گفت شرایط کنونی به هیچ عنوان فشار از پایین نیست. این تحمیل هزینه‌های سیاست ورزی به توده مردم است، یعنی مقاومت مدنی، کشیدن مردم به خیابان و خیابانی کردن سیاست "یکی از عوامل شرکت گسترده در انتخابات سال 92، همین فرایند اخته سازی میل بود که به نظر با موفقیت انجام شده است. بنابراین انتخاباتی که از دولت 88، جوهر واقعیت در آن دمیده شده بود و پیرامون آن "اراده‌ی ملت" (چیزی که انتخابات قرار بود آن را نمایندگی کند) خود را ظاهر کرده بود، به وضع نخستین خود بازگشت. اتحاد برادران علیه پدر و برای برادری، با هم داستان شدن گروهی از برادران با پدر در چاه فراموشی افکنده شد. البته هنوز گاه زمزمه‌های وسوسه انگیز آن از چاه به گوش می‌رسد.